

اشتغال زنان و توسعه

خدیجه سفیری

مقدمه

به دنبال اتمام دهه ۸۵-۱۹۷۵ که تحت عنوان دهه بین‌المللی زن نام گرفته بود، شاخه‌ای تحت عنوان «زنان در توسعه» (WID) در برنامه عمران سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۷ تأسیس شد. در جلساتی که در دهه مزبور توسط ۱۵۷ کشور عضو سازمان ملل متحد به منظور تبادل تجارب و اطلاعات مربوط به فعالیتهای زنان برگزار شد، اطلاعات کلان زیر به دست آمد.

زنان $\frac{1}{3}$ کل جمعیت جهان، $\frac{2}{3}$ ساعات کار انجام شده (شامل فعالیتهای داخل و خارج از منزل)، $\frac{1}{3}$ ساعات کار ثبت شده، $\frac{1}{3}$ درآمد جهانی و $\frac{1}{3}$ مالکیت ثبت شده اموال و داراییها را به خود اختصاص داده‌اند.

مقایسه آمار و ارقام بالا نشان می‌دهد با اینکه نیمی از کل جمعیت جهان زنان هستند و سطح بسیار بالایی از ساعات کار انجام شده توسط آنان صورت می‌گیرد با این حال میزان درآمد و اموال و دارایی آنها چقدر کم است. وجود این نابرابری برای زنان در همه جوامع کمابیش وجود دارد و از سوی سازمانهای مختلف در چند سال اخیر به این مهم توجه شده است بطوری که تحقیقات و بررسیهای انجام شده توسط این مؤسسات مبنای بسیاری از برنامه‌ریزیهای خرد و کلان کشورها قرار گرفته است.

چند سال پیش مطالعات و پژوهشهای متعددی از سوی ILO و UN در تجزیه و تحلیل موقعیت زنان در سطوح منطقه‌ای، ملی، میزان اشتغال آنان، عوامل بازدارنده فعالیت زنان، نگرشها و تمایلات زنان و نقش زنان در توسعه انجام شده است که سعی در آماده‌سازی افکار عمومی ملتها و سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان جهت حل مشکلات مربوط به دستیابی زنان به اشتغال بیشتر را داشته است.

از آنجا که در بررسی عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی - اجتماعی کشورها بحث از نیروی انسانی و تخصص مطرح است لذا سخن از اشتغال زن و رابطه آن با توسعه نیز ضروری می‌نماید. چنانچه در گزارشی از شاخصهای توسعه انسانی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۳، میزان مشارکت زنان در بخشهای مختلف از جمله شاخصهای توسعه در نظر گرفته شده است. بر این اساس در مقاله حاضر ضمن بررسی این امر وضعیت اشتغال زنان در ایران مطرح شده و مقایسه‌ای میان ایران و کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته انجام می‌گیرد.

در ابتدای بحث لازم است واژه‌های اشتغال و توسعه تعریف شوند. اشتغال (Employment) در معنای جمعی، مجموع فعالیتهای اقتصادی یک ملت را در ارتباط با افرادی که حائز شرایط کارند، دربر می‌گیرد. در معنای معمول آن، هر نوع اشتغالی است که پاداش مالی بر آن مترتب باشد. از دست دادن کار خود به معنای سقوط در بیکاری است.

اشتغال کامل به معنای احراز اشتغال اقتصادی توسط تمامی افراد فعال است و زمانی تحقق می‌پذیرد که تمامی افراد واجد شرایط کار، مفروض به داشتن فعالیتی باشند. سیاست اشتغال کامل شامل توسعه و هدایت بخشهای گوناگون اقتصادی است آنچنانکه به سوی استفاده حداکثر از شمار موجود افراد واجد شرایط کار، معطوف گردند. اشتغال ناقص به معنای استفاده نارسا از ظرفیت کار است. اشتغال ناقص هم از فزونی نیروی انسانی کشاورزی نسبت به زمین و نوع کار و هم از نارسایی تجهیزات اساسی که موجبات افزایش کار را فراهم می‌سازند منبعت می‌شود.^۱

توسعه (Development) در معنای اخلاقی یا زیستی، به معنای

گسترش، شکوفایی، بسط و رشد است. از دیدگاه اجتماعی، توسعه رشدی هماهنگ، همبسته، موزون در همه ابعاد مادی، روانی و معنوی است. پس تفاوت توسعه با رشد (Growth) در گستردگی معنای آن است. در حالی که رشد به معنای بسط زیر بنای اقتصادی است و توسعه نه تنها متضمن رشد، بلکه مستلزم آن است که همه ابعاد مادی حیات به صورتی هماهنگ شکوفا شوند و تنها رشد مادی به گستردگی فنون نینجامد، بلکه رشد مادی در خدمت انسان، تعالی و رفاه وی باشد، هدف جامعه نیز تنها بسط رفاه مادی نشود بلکه شکوفایی همه جانبه انسانی مطمح نظر باشد. آرمانهای انسانی - اخلاقی بسط یابند و حیات معنوی شکوفایی پذیرد. پس توسعه اجتماعی متضمن توسعه اقتصادی نیز هست، همچنانکه محتوای رشد در بطن آن است.^۲

توسعه بر خلاف رشد، امری پیچیده و چند بُعدی است و به سادگی نمی توان آن را با شاخصهای کمی نظیر درآمد سرانه، ازدیاد پس انداز و سرمایه گذاری و انتقال تکنولوژی پیشرفته از جوامع صنعتی مدرن به کشورهای عقب مانده جهان سوم اندازه گیری کرد. تجربه کشورهای در حال توسعه نشان می دهد که توسعه باید در جنبه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشد.

توسعه اقتصادی عبارت است از رشد مداوم اقتصادی یک جامعه و بهبود وضعیت رفاهی افراد که ناشی از دگرگونی و تحول در بنیانهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه است و دستیابی به غایات مطلوب نوسازی اقتصادی فراهم می آید.^۳

بالدوین در کتاب خود می نویسد: «در ممالک کم رشد، مسائل اقتصادی توسعه در مقام مقایسه با مسائل وسیعتر و پیچیده تر مربوط به نهادهای اجتماعی و فرهنگی جوامع مذکور خفیف به نظر می رسد در جامعه ای که بخواهد راه رشد و توسعه سریع و ممتد را بگیرد تغییر سازمان اقتصادی کافی نیست، دگرگونی سازمان اجتماعی نیز لازم است و تا نظامات اجتماعی و ارزشهای فرهنگی مناسب و موافق رشد به میان نیاید و انگیزه های روانی در این مسیر بکار نیفتند توقع نیل به مطلوب بیهوده است.^۴

تئوری های توسعه

بطور کلی در جامعه شناسی توسعه به دو دیدگاه اصلی برمی خوریم

۱- نظریه های توسعه، ۲- نظریه های رادیکال

هر یک از این نظریه ها دارای خصوصیات مشترکی می باشند که به

شرح زیر توضیح داده می شود:

۱- نظریه های توسعه

الف) این نظریه ها معتقد به تکامل جوامع هستند بدین معنی که توسعه را در تکامل جوامع سنتی به سوی مدرن یا معیشتی به صنعتی می دانند. مثلاً اسپنسر، دورکهایم، تونیس معتقد به دو نوع جامعه بودند که به نام جامعه سنتی و مدرن در مرحله تکامل از سوی یکی به دیگری، جامعه هدایت می گردد.

ب) این نظریه ها به تکامل تک خطی قائل هستند. بدین معنی که همه کشورهای باید طبق مراحل پیش بینی شده همان راه را طی کنند. راه دیگری برای توسعه و تکامل وجود ندارد.

ج) این نظریه ها به عوامل درونی توسعه اعتقاد دارند. طبق این نظریه ها علت توسعه نیافتگی جهان سوم در عوامل درونی مثل فقدان سرمایه، سطوح نازل تکنولوژی و عدم علاقه مردم این جوامع به توسعه یا نوآوری وجود دارد.

د) اینها معتقدند که کشورهای توسعه نیافته کنونی باید از الگوی توسعه جوامع پیشرفته صنعتی امروزی پیروی کنند.

یکی از نظریات مطرح شده در این بخش نظریه نوسازی است. در این دیدگاه جوامع ساده جوامعی هستند که در آنها اشخاص یا نهادهای کوچک عهده دار انجام مجموعه وظایف می باشند و واحدهای اجتماعی کمتر تفکیک شده از بهره وری کم، مشخصه بارز این گونه جوامع می باشد. در مقابل جوامع پیچیده جوامعی هستند که انجام وظایف در بین واحدهای تخصصی تقسیم شده و به علت استفاده از تکنولوژیهای پیچیده، میزان بازده بسیار بالا است. در چنین جوامعی افراد یا گروه هایی که نقشهای کمتر تخصصی را انجام می دهند بازده زیادی ندارند بنابراین تقسیم کار باعث نابرابری می شود و این نظریه، تبیینی را برای این نابرابری ارائه می دهد. یکی از انواع نابرابریها، نابرابری جنسی است که تخصص، تکنولوژی و پاداش بر این شکل از نابرابری تأثیر می گذارد و زنان به دلیل تخصص کمتر و عدم امکان استفاده از تکنولوژیهای پیچیده در موقعیت بدتری به کار گمارده می شوند.^۵

۲- نظریه های رادیکال

نظریه هایی که تحت عنوان نظریه های رادیکال قرار می گیرند در خصوصیات ذیل مشترک هستند:

الف) این نظریه‌ها معتقد به عوامل بیرونی هستند بدین معنی که پدیده توسعه نیافتگی را در ارتباط با عوامل بیرونی دانسته و معتقدند که این پدیده به نحوی از بیرون به این جوامع اعمال شده است و تا هنگامی که این عوامل بیرونی برقرار باشند توسعه کشورهای توسعه نیافته امکان پذیر نخواهد بود.

ب) این نظریه‌ها معتقد به توسعه چند خطی هستند. هر کشور طبق ویژگیهای جغرافیایی، جمعیتی، اقتصادی و فرهنگی به طریقی توسعه می‌یابد که بر حسب نقشهای ساختاری نظام اقتصادی - اجتماعی هر یک تعیین می‌شود.

ج) طبق این نظریه‌ها کشورهای توسعه نیافته نه می‌توانند از الگوی توسعه کشورهای توسعه یافته برای توسعه خود استفاده کنند و نه عملاً استفاده می‌کنند. توسعه کشورهای جهان سوم به هیچ وجه از طریق تکامل درونی خودشان رخ نمی‌دهد بلکه باید از نظام سرمایه‌داری جهانی قطع رابطه کرده و شیوه توسعه خاص خود را در پیش گیرند. یکی از نظریات مطرح شده در این بخش نظریه وابستگی است.

فرانک (Frank) یکی از نظریه پردازان وابستگی است که در توجیه نظری عقب ماندگی استدلال می‌نماید که مراکز بزرگ سرمایه‌داری (مادر شهر جهانی) به رشد و توسعه مادر شهرهای ملی در کشورهای توسعه نیافته کمک می‌نماید و از این فراگرد پیوندی عمیق از نقطه نظرهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بین مادر شهر جهانی و مادر شهرهای ملی بوجود می‌آید و این دو در استعمار طبقات محروم مشترکاً اقدام می‌نمایند. به طوری که اگر بخشهایی از جامعه قادر به هماهنگی با سیر تکامل ساخت جدید نباشند سرانجام حذف می‌گردند.^۱

در رابطه با مسأله کار، این دیدگاه بر این باور است که روابط سلطه جویانه زن و مرد را بدون توجه به آنها در متن شیوه تولید نمی‌توان فهمید. از این نقطه نظر فهمیدن این که چگونه شیوه تولید بر زنان جهان سوم اثر می‌گذارد جزئی از سیستم بین‌المللی براساس وابستگی می‌باشد. اگر سرمایه‌داری صنعتی زنان را از نقطه نظر اقتصادی به وابستگی می‌کشاند سرمایه‌داری وابسته، موقعیت آنان را مشکل تر می‌سازد. بر خلاف تجربه اقتصاد سرمایه‌داری، سرمایه‌داری در کشورهای وابسته کارگران را به اندازه‌ای از کشاورزی بیرون می‌راند که بخش صنعت قادر به جذب آنها نیست. از خصوصیات این اقتصادهای وابسته رشد

سریع بخش خدمات است و زنان مشاغلی را در این بخش احراز می‌کنند که دارای موقعیت پایین تری است و معمولاً در تولید ناخالص ملی تأثیری نمی‌گذارد این نظریه تفاوت بین کار تولیدی و کار خانگی را حذف می‌کند.^۷

به طور کلی سخن بر سر این است که آیا کشورهای جهان سوم جهت توسعه باید کشورهای توسعه یافته را الگوی خود قرار دهند یا خیر؟ گروهی معتقدند که باید براساس الگوی تمدن غرب حرکت نمود تا توسعه در کشورهای عقب مانده جای خود را بیابد و گروهی دیگر می‌گویند باید از کشورهای استعمارگر برید و هر کشور براساس ویژگیهای جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خود راه‌های توسعه را بیابد.

جوامع توسعه نیافته می‌باید با در نظر گرفتن خصوصیات اقتصادی، اجتماعی، جغرافیایی و فرهنگی خود و با استمداد از علم، تکنولوژی، صنعت و فرهنگ کشورهای توسعه یافته پروژه‌های وسیع و همه جانبه‌ای برای توسعه خود طرح‌ریزی کنند. چرا در جامعه ما پس از انقلاب اسلامی با اینکه سعی برنامه‌ریزان بر ایجاد توسعه اقتصادی، اجتماعی بوده اشتغال زنان که طی چند دهه قبل از انقلاب رشد فزاینده داشته پس از انقلاب آمار و ارقام نشان دهنده کاهش آن می‌باشد؟ در این مقاله برای تبیین مسأله کاهش اشتغال زنان به بررسی این سؤالات می‌پردازیم:

۱- آیا اشتغال زنان در بعد از انقلاب اسلامی مانند گذشته رشد فزاینده داشته یا خیر؟ چرا؟

۲- زنان بیشتر در چه مشاغلی فعالیت می‌نمایند و چرا؟ آیا این مسأله تنها در کشور ما بدینگونه است؟

ویژگیهای جمعیتی زنان شاغل به کار در ایران

بر طبق سرشماری سال ۱۳۶۵، از حدود ۵۰ میلیون نفر مرد و زن ایرانی ۲۴۱۶۴۰۴۹ نفر یعنی در حدود نیمی از جمعیت کل کشور را زنان تشکیل می‌دهند. جدول شماره ۱ جمعیت زنان در کل کشور به تفکیک مناطق شهری و روستایی را نشان می‌دهد.

میزان اشتغال

با وجود افزایش حدود ۱۵۰ درصد به جمعیت ۱۰۰ ساله و بیشتر در خلال سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۶۵ جمعیت فعال تا سال ۱۳۵۵

روند افزایشی داشته و در طول دهه ۶۵-۵۵ کاهش یافته است. جدول شماره ۲ گویای این افزایش و کاهش در طول ۴ سرشماری عمومی می‌باشد. با توجه به رشد جمعیت، این کاهش اشتغال زنان کمی بعید به نظر می‌رسد البته با کمی تأمل در شاخصهای سواد و تخصص و مهارت حرفه‌ای به نظر می‌رسد تا حدی توجیه و بیان شود. عمومیت یافتن تحصیل و بالتبع آن دیر وارد شدن زنان به بازار کار (به جهت یافتن تخصصهای لازم) با توجه به جداول سن و سواد زنان روشن تر می‌شود.

ویژگی سن زنان شاغل

سن ورود به کار زنان در مناطق شهری و روستایی به جهت نوع

مشاغل آنان متفاوت است. ورود به بازار کار در کل کشور برای زنان از سن ۶ سالگی شروع می‌شود البته با درصد پائینی از جمعیت آنان ولی تمرکز سنی زنان شاغل در نقاط شهری ۲۹-۲۵ سال و در نقاط روستایی ۱۹-۱۵ سال می‌باشد.

به نظر می‌رسد تفاوت میان شهر و روستا از جهت تمرکز سنی زنان شاغل، ناشی از عمومیت تحصیلات برای دختران تا حدود دیپلم باشد و چون در نقاط شهری تجمع زیاد است و رقابت هم وجود دارد تلاش برای یافتن آموزش بیشتر جهت یافتن کار بهتر افزایش می‌یابد. لذا تمرکز سنی زنان در نقاط شهری ۲۹-۲۵ سال است. هر چه تمرکز سنی پایین تر باشد امکان کار در سطح پایین بیشتر و فقدان آموزش، دستمزد کم، عدم امکان پیشرفت و ارتقاء از عوارض آن خواهد بود.

غیر ساکن	ساکن		جمع کل	جنس (کل کشور)
	نقاط روستایی	نقاط شهری		
۲۵۱۰۹۸	۲۲۳۴۹۳۵۱	۲۶۸۴۴۵۶۱	۴۹۴۴۵۰۱۰	مرد وزن
۱۲۶۸۶۱	۱۱۳۸۴۴۸۳	۱۳۷۶۹۶۱۷	۲۵۲۸۰۹۶۱	مرد
۱۲۴۲۳۷	۱۰۹۶۴۸۶۸	۱۳۰۷۴۹۴۴	۲۴۱۶۴۰۴۹	زن

جدول شماره ۱ - جمعیت کشور بر حسب جنس به تفکیک مناطق شهری و روستایی

استخراج از سرشماری نفوس و مسکن، مهر ماه ۱۳۶۵، مرکز آمار ایران - کل کشور

میزان فعالیت با نرخ مشارکت	جمعیت غیر فعال					نرخ بیکاری	جمعیت فعال			جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر	سال
	سایر	درآمد بدون کار	خانه‌دار	محصل	جمع		بیکار	شاغل	جمع		
۹/۲۲	۵۱۶	—	۲۹۶۴	۱۸۶	۵۶۶۶	—	۲	۵۷۳	۵۷۶	۶۲۴۲	۱۳۳۵
۱۲/۶	۵۴۵	—	۶۰۱۷	۶۱۰	۷۱۷۲	۸/۷	۹۰	۹۴۴	۱۰۳۳	۸۲۰۶	۱۳۴۵
۱۲/۹	۱۴۶	۲۴۰	۷۷۰۷	۱۶۶۴	۹۷۷۵	۱۶/۳	۲۳۷	۱۲۱۲	۱۴۴۹	۱۱۲۰۶	۱۳۵۵
۸/۲	۹۲۰	۱۳۵	۱۱۰۱۱	۲۶۵۹	۱۴۷۲۵	۲۵/۵	۳۳۳	۹۷۵	۱۳۰۷	۱۶۰۳۳	۱۳۶۵

جدول شماره ۲ - جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر زنان بر حسب فعالیت در سرشماری‌های مختلف (هزار نفر)

مأخذ: سالنامه آماری ۱۳۶۵

رده سنی	۱۵-۱۹	۲۰-۲۴	۲۵-۲۹	۳۰-۳۴
کل کشور			x	
مناطق شهری			x	
مناطق روستایی	x			

جدول شماره ۳- تمرکز سنی زنان شاغل به تفکیک مناطق در کل کشور استخراج شده از نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهر ماه ۱۳۶۵، مرکز آمار ایران

میزان سواد زنان شاغل

فرض بر این قرار گرفت که یکی از علل کاهش میزان اشتغال زنان عمومیت یافتن سواد و بالا رفتن میزان تحصیلات آنان باشد. بر اساس جدول شماره ۴ میزان باسوادی زنان شاغل در مقایسه با مردان نکات جالبی را نشان می‌دهد.

طبق جدول شماره چهار از ۹۸۷۱۰۳ نفر زن شاغل ۶۳۰۶۸۴ نفر باسواد بودند و اکثریت آنان در تقسیمات مقاطع در بخش متوسطه قرار می‌گیرند. در حالی که مردان شاغل از ۱۰۰۴۸۸۵۹ نفر ۵۹۵۰۲۹۸ نفر باسوادند که اکثریت آنها در سطح سواد ابتدایی می‌باشند. بدین صورت متوجه می‌شویم ۶۰٪ زنان شاغل باسوادند آن هم اکثریت در سطح دبیرستان تحصیل نموده‌اند در حالی که مردان ۵۰٪ باسوادند.

این تفاوت در نقاط شهری و روستایی نیز مطرح است. در مناطق شهری کل کشور اکثریت مردان و زنان در مقطع دبیرستان تحصیل نموده‌اند و از این جهت تفاوتی مشاهده نمی‌شود ولی در میزان آنها با هم فرق دارند. زنان شهری ۸۹٪ باسوادند و مردان شهری ۷۳٪ باسوادند (البته این آمار مربوط به شاغلین می‌باشد). در مناطق روستایی تفاوت سواد میان زنان و مردان عکس مناطق شهری است. یعنی زنان روستایی کل کشور ۳۵٪ باسوادند و اکثریت باسوادان در بخش ابتدایی تحصیل نموده‌اند اما مردان ۴۳٪ باسوادند.

بالا رفتن میزان سواد زنان و عمومیت یافتن آن یکی از ویژگیهای ممتاز موقعیت زنان در ایران بعد از انقلاب اسلامی است.

نوع مشاغل زنان

بر اساس آمار سال ۱۳۶۵ تمرکز زنان در بعضی از مشاغل به چشم می‌خورد و این امر نشانگر آنست که عملاً امکان یافتن مشاغل متنوع دیگر برای ایشان نبوده و عدم حضور در مشاغل دیگر در کاهش میزان اشتغال زنان می‌تواند مؤثر باشد. تمرکز زنان بیشتر در مشاغل علمی و تخصصی است و در زیر گروه آن اکثریت با معلمین، مدرسین، دندان‌پزشکان و پزشکان و دامپزشکان می‌باشد. با اختلاف زیادی در رده بعدی کارگران مشاغل تولیدی و امور حمل و نقل و در زیر گروه آن اکثریت با لیاف کاران، بافندگان

مناطق	جمع کل	باسواد	تمرکز در سطح	درصد باسوادی
کل کشور: زنان	۹۸۷۱۰۳	۶۳۰۶۸۴	متوسطه	۶۰٪
مردان	۱۰۰۴۸۸۵۹	۵۹۵۰۲۹۸	ابتدایی	۵۰٪
مناطق شهری: زنان	۵۲۷۲۸۰	۴۶۸۱۸۹	متوسطه	۸۹٪
مردان	۵۴۳۲۸۷۰	۳۹۷۹۸۷۹	متوسطه	۷۳٪
مناطق روستایی: زنان	۴۵۵۳۶۳	۱۶۲۲۶۰	ابتدایی	۳۵٪
مردان	۴۵۵۷۸۶۵	۱۹۶۱۹۳	ابتدایی	۴۳٪

جدول شماره ۴- میزان باسوادی مردان و زنان شاغل به تفکیک مناطق در کل کشور ۱۳۶۵

محاسبه شده بر اساس آمارهای نتایج تفصیلی سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵ کل کشور

و کشفان هستند و در رده سوم کشاورزان، دامداران، جنگلداران می‌باشند. زنان در این بخش اکثریت در زیر گروه بهره‌برداران، کشاورزان و دامداران مالک هستند.

همان طور که در جدول شماره ۵ مشاهده می‌شود اکثریت زنان شاغل، کارکنان مشاغل علمی و تخصصی می‌باشند و برای اینکه اینگونه مشاغل را کسب نمایند لزوماً می‌باید تخصصهای لازم را بیابند. به همین دلیل تا دریافت تخصصهای لازم وارد بازار کار نمی‌شوند و لذا میزان فعالیت زنان کم می‌شود.

در بیشتر کشورهای پیشرفته و در حال توسعه زنان در بعضی از مشاغل مانند معلمی، مدرسی و پزشکی، دندانپزشکی و

پرستاری و مشاغل نظیر آن متمرکزند. از آنجا که اگر نیروی انسانی در یک بخش متراکم شود نیروی کار ارزان می‌شود و رقابت جهت کسب آن حرفه بیشتر می‌گردد. لذا امکان دستیابی به شغل برای همه زنان موجود نیست و اغلب دچار یأس شده و در خانه می‌مانند. در حالی که اگر دامنه نوع مشاغل را گسترده‌تر نماییم به خصوص در مشاغلی که با روحیه زنان سازگاری بیشتری دارد در این زمینه رشد بیشتری خواهیم داشت. البته عمومیت سواد و یافتن تخصصهای بالا برای زنان خود یکی از شاخصهای توسعه است که جامعه ما در این جهت گام مؤثری برداشته است.

گروه‌های اصلی فعالیت	کل کشور ۹۸۷۱۰۳	مناطق شهری ۵۲۷۲۸۰	مناطق روستایی ۴۵۵۳۶۳
۱- کارکنان مشاغل علمی و تخصصی	۳۴۳۲۷۳ اکثریت: معلمان، مدرسین پزشکان	۳۱۵۶۳۶ اکثریت: معلمان، مدرسین، پزشکان	۲۷۶۰۷ اکثریت: معلمان، مدرسین، پزشکان
۲- مدیران و کارمندان عالی‌رتبه	۱۵۳۴ اکثریت: مدیران بجز مدیران کل	۱۴۴۸ اکثریت: مدیران بجز مدیران کل	۸۶ اکثریت: مدیران بجز مدیران کل
۳- کارکنان امور دفتری	۴۶۷۸۷	۴۵۲۱۳	۱۵۷۴
۴- کارکنان امور بازرگانی	۱۱۳۲۹	۹۶۸۰	۱۶۲۶
۵- کارکنان امور خدماتی	۳۲۰۵۲ اکثریت: سرایداران خدمتکاران	۲۸۲۳۶ اکثریت: سرایداران، خدمتکاران	۳۸۱۴ اکثریت: سرایداران، خدمتکاران
۶- کشاورزان، دامداران و جنگلداران	۲۶۳۱۷۵ اکثریت: بهره‌برداران کشاورزی	۱۲۴۶۲ اکثریت: بهره‌برداران کشاورزی	۲۴۷۳۳۶ اکثریت: بهره‌برداران کشاورزی
۷- کارگران مشاغل تولیدی و امور حمل و نقل	۲۳۰۸۲۳ اکثریت: الیاف کاران، بافتندگان	۷۱۳۸۲ اکثریت: بافندگان، کشفان	۱۵۸۵۱۶ اکثریت: بافندگان، الیاف کاران
۸- کارکنان گروه‌بندی شده	۵۸۱۳۰	۴۳۲۲۳	۱۴۸۰۴

جدول شماره ۵- جمعیت زنان بر اساس گروه‌های اصلی فعالیت به تفکیک مناطق سال ۱۳۶۵

استخراج از نتایج تفصیلی سرشماری نفوس و مسکن مرکز آمار ایران، مهر ۱۳۶۵

در قسمت بعدی به بررسی وضعیت زنان در جهان می‌پردازیم تا در مقایسه کشورهای توسعه یافته و نیافته با کشور ایران موقعیت زنان بیشتر نمایان شود.

وضعیت زنان در جهان

زنان که اکثریتی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند سهم اندکی از فرصتهای توسعه‌ای را دارند. آنان اغلب از تعلیم و تربیت و کارهای بهتر و همچنین بهداشت محرومند.

سواد

زنان خیلی کمتر از مردان امکان باسواد شدن دارند. در جنوب آسیا نرخ سواد زنان حدود ۵۰٪ مردان است و در بسیاری از کشورها وضعیت بدتر از این می‌باشد. در نپال ۳۵٪ و در سیرالئون ۳۷٪ و سودان ۲۷٪ و افغانستان ۳۲٪ زنان نسبت به مردان باسوادند. $\frac{۲}{۳}$ بیسوادان دنیا را زنان تشکیل می‌دهند.

تحصیلات عالی

زنان در کشورهای در حال توسعه از مردان بسیار عقب‌تر هستند. در آفریقا زنان $\frac{۱}{۳}$ مردان از تحصیلات عالی برخوردارند. حتی در کشورهای صنعتی آنان در فعالیتهای علمی و تکنیکی ضعیف هستند چنانکه نسبت زنان به مردان در زمینه تحصیلات عالی در اسپانیا ۲۸٪ و در اتریش ۲۵٪ و در کانادا این رقم ۲۹٪ می‌باشد.

اشتغال

در کشورهای در حال توسعه زنان فرصتهای کمی برای اشتغال و کار دارند. نرخ مشارکت آنان به طور متوسط ۵۰٪ مردان است (در جنوب آسیا ۲۹٪ و در منطقه عربی ۱۶٪). حتی وقتی آنان کار پیدا می‌کنند دستمزدها خیلی کمتر است. در جمهوری کره دستمزد زنان فقط ۴۷٪ دستمزد مردان است. تبعیض در حقوق و دستمزد مشخصه کشورهای صنعتی هم هست. در ژاپن زنان ۵۱٪ حقوق مردان را اخذ می‌نمایند. زنان در واقع کارهای بدون مزد نگهداری بچه و کارهای خانگی انجام می‌دهند که در درآمد ملی محسوب نمی‌شود. در بعضی از کشورها هنوز زنان حق مالکیت دارایی خود را ندارند و آنان حق ندارند وام و قرض بگیرند. یعنی در واقع فاقد شخصیت حقوقی می‌باشند.

بهداشت

زنان به طور متوسط از مردان بیشتر زندگی می‌کنند اما در بعضی از کشورهای آسیایی و شمال آفریقا این تفاوت به چشم نمی‌خورد. حتی گاهی امید زندگی برای آنان کمتر است. به نظر می‌رسد ۱۰۰ میلیون از زنان آسیایی در حال از بین رفتن هستند. یکی از خطرات برای سلامتی زنان تولد فرزندان است. مرگهای ناشی از زایمان در کشورهای در حال توسعه ۱۵ برابر بیشتر از کشورهای صنعتی است.^۸

زنان در ژاپن

علی‌رغم اینکه ژاپن در میان کشورهای دیگر در سطوح بالاتری از نظر توسعه انسانی قرار دارد با این وصف در آن کشور هم بین زنان و مردان نابرابریهایی دیده می‌شود. شاخص توسعه انسانی در سال ۱۹۹۳ ژاپن را در مرتبه نخست قرار می‌دهد اما در تبعیض جنسی ژاپن به شماره ۱۷ تنزل می‌یابد. زیرا نسبت سهم زنان در تعلیم و تربیت $\frac{۲}{۳}$ مردان است همچنین در اشتغال وضع زنان به طور قابل ملاحظه‌ای بد است متوسط درآمد زنان فقط ۵۱٪ درآمد مردان است و به طور وسیعی از وضعیتهای تصمیم‌گیری محرومند و تنها ۷٪ مشاغل مدیریتی را دارا هستند. در فعالیتهای سیاسی هم حضورشان کم است. زنان بعد از جنگ جهانی دوم حق انتخاب شدن در پارلمان را یافتند. اکنون ۲٪ اعضای پارلمان را زنان تشکیل می‌دهند (این رقم در کشورهای صنعتی ۹٪ و در کشورهای آسیایی ۱۳٪ و در سطح وزراء هیچ زنی نیست). معهذاً یک یا دو زن به موقعیتهای مهم رسیده‌اند و تعدادی از زنان در میان مؤسسين احزاب اجتماعی هستند. در حقوق قانونی به طور کلی جامعه پدر سالاری ژاپن در حال تغییر در جهت شناسایی بیشتر استقلال زنان است. فقط در سال ۱۹۸۰ حقوق زنان ژاپنی از $\frac{۱}{۳}$ دارایی شوهرانشان به $\frac{۱}{۲}$ افزایش پیدا کرد (بقیه هم مربوط به فرزندان است). سن قانونی ازدواج برای مردان ۱۸ و برای زنان ۱۶ می‌باشد. بعد از طلاق مرد می‌تواند به سرعت ازدواج کند ولی زنان باید ۶ ماه صبر کنند. در حال حاضر در ژاپن فشارهای سیاسی از طرف سازمانهای غیر دولتی برای تغییر این وضعیت وجود دارد.^۹

تبعیضات شغلی میان زنان و مردان

در یک اقتصاد آزاد در مرحله صنعتی شدن و توسعه شهرنشینی،

بازار کار خصوصياتی را پیدا می‌کند که وجه افتراق بین فعالیت اقتصادی زن و مرد در آن متجلی می‌گردد.

در چنین مرحله‌ای فرصتهای اشتغال در دو گروه مشاغل درجه اول و درجه دوم و یا حاشیه‌ای تفکیک می‌شود یکی از مظاهر کاملاً روشن این فرایند دوگانگی جنسی از نظر اشتغال است. نتیجتاً در آموزش و تربیت حرفه‌ای و آینده شغلی اولویتها را در مراحل مختلف آن چنان که مشهود است برای مردان قائل می‌شوند. معمولاً آموزش و تربیت حرفه‌ای توأمأ در حرکتند و آموزش دسترسی به تربیت حرفه‌ای را امکان پذیر می‌سازد.^{۱۰}

در جامعه‌ای که فرصتهای اشتغال با برخورداری از قابلیت انسان‌گسترش می‌یابد امکان دارد زنان بیشتر به مشاغل دسته دوم هدایت شوند این امر به خاطر این است که زنان به آموزش و تربیت حرفه‌ای دسترسی کامل پیدا نکرده‌اند و هنوز هم از کار کردن در جامعه کاملاً مأیوس نشده‌اند لذا این مشاغل را از روی ناچاری می‌پذیرند.

دیگر اینکه بیسوادی و عدم تخصص و تجربه در بهره‌وری آنها تأثیر می‌گذارد و از اینجاست که تبعیضها ظاهر می‌شود. کارفرمایان آگاهی پیدا می‌کنند که کارآیی آنان در سطح پایین‌تری است و چون در زندگی فعال کمتر پیوند می‌خورند به طور کلی تبعیض در اشتغال زنان را روا می‌دارند و به همین منوال نیروی انسانی مورد نیاز خود را انتخاب می‌کنند.

در اینجا لازم به نظر می‌رسد یک مقایسه بین شاخصهای توسعه انسانی در سه گروه از کشورها به ترتیب توسعه یافته، توسعه متوسط و توسعه پایین بنماییم. جدول شماره ۶ نمایانگر تفاوت میان زن و مرد در بعضی از شاخصها می‌باشد و هم تفاوت میان این سه گروه از کشورها را نشان می‌دهد.

پس از بررسی‌های موجود بر اساس جدول شماره ۶ شاخصهای توسعه انسانی به این نتیجه می‌رسیم که یکی از عوامل مهم در توسعه انسانی بکارگیری نیروهای انسانی ماهر و متخصص است و از آنجا که در کشور ما میزان بسیار کمی از نیروی بالقوه زنان به کار گرفته می‌شود لذا به این مسأله باید توجه بیشتری نمود. هر چند در زمینه آموزش بعد از انقلاب اسلامی رشد چشمگیری در میان زنان داشته‌ایم اما بواسطه کمبود امکان کار آنان به واسطه محدودیتی که در نوع مشاغل زنان در جامعه مطرح است نتوانسته‌ایم از این نیروی عظیم حداکثر استفاده را بنماییم.

تبعیضی که در سراسر دنیا اکثراً در میزان دستمزد وجود دارد در ایران این تبعیض کمتر است هر چند برای استخدام کارفرمایان مردان را بیشتر ترجیح می‌دهند. زیرا نیروی کار زنان بواسطه آماده نمودن تمهیدات لازم برای آنان گرانتر است. مشکلات مربوط به باردار شدن زنان، ایجاد مهدکودک، وسیله ایاب و ذهاب و ... با این حال اگر چنانچه بخواهیم برای زنان اشتغال ایجاد کنیم مزایایی دارد که به ترتیب ذکر می‌گردد.

نتایج مشارکت زنان در اشتغال

۱- اشتغال زنان به کارهای غیر خانگی از بار تکفل می‌کاهد. این مسأله در کشورهای صنعتی بدین قرار است که هر یک نفر متکفل زندگی یک نفر است در حالی که در کشورهای در حال توسعه هر فرد متکفل زندگی ۴ نفر می‌باشد. کاسته شدن بار تکفل میزان درآمد سرانه را بالا می‌برد و یکی از شاخصهای توسعه میزان بار تکفل است.

۲- هرگونه افزایش فرصتهای شغلی زنان را بسوی کاهش باروری می‌کشاند و آگاهی آنان را از این امر بیشتر می‌نماید. کاهش باروری و کاهش رشد جمعیت درآمد سرانه را بالا می‌برد.

۳- سن ازدواج به جهت کسب شغل بهتر و داشتن تخصص و مهارتهای لازم بالا می‌رود و این امر بر کاهش باروری مؤثر است.

۴- دسترسی مادران به فرصتهای آموزشی بیشتر شده و این مسأله در رشد و پرورش فرزندان تأثیر مثبت دارد.

۵- تقویت حس استقلال و تأثیر آن در افزایش تصمیم‌گیریهای زن در خانواده یکی از نتایج مشارکت زنان در اشتغال است.

۶- کم‌رنگ شدن گرایش به داشتن پسر به عنوان تکیه‌گاهی در آینده برای مادر که این عدم توجه به داشتن اولاد ذکور تعداد موالید را کمتر می‌کند بنابر این بر میزان باروری تأثیر منفی می‌گذارد.

با در نظر گرفتن این امر که مشارکت زنان در اشتغال فواید زیادی دارد باید آن را با توجه به ساختار اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه مورد نظر مطرح کرد.

۷- یکی از اثرات مشارکت زنان مربوط به اثر آن بر تحرک جمعیت است. در بیشتر اقتصادهای کم درآمد به خصوص در نواحی شهری، بیکاری به عنوان یک مشکل اجتماعی و اقتصادی تلقی می‌شود. این مشکل چه بسا با کشیده شدن سیل جویندگان

کار به شهرها تشدید می‌شود. اما پایین بودن نرخ مشارکت زنان در نیروی کار در نواحی شهری صرفاً این کشش و در نتیجه رشد جمعیت شهری را ترغیب می‌کند، بیکاری شهری را دامن می‌زند و در همان حال نواحی روستایی را از نیروی کار مردان تهی می‌سازد و به این ترتیب درآمد و تولید روستایی را کاهش می‌دهد. اگر

نرخهای پایین کار زنان در نواحی شهری افزایش یابد فرصتهای کار شهری برای مهاجران بالقوه رو به کاهش می‌رود و خود این امر سبب کاهش مهاجرت روستا به شهر مردان خواهد بود و به عکس پایین رفتن نرخ فعالیت زنان روستایی باعث پایین رفتن تولیدات کشاورزی و تشدید انگیزه مهاجرت به شهر توسط مردان

سطح بالای توسعه	امید زندگی ۱۹۹۰	میانگین سالهای مدرسه ۱۹۹۰	زنان شاغل درصدی از کل شاغلین ۱۹۹۰	درصد زنان در علوم مهندسی ۱۹۸۸	کار مدیریتی و اداری سطح بالا ۱۹۸۰-۸۹	درصد کرسی‌های اشغال شده در پارلمان ۱۹۹۱
ژاپن	۱۰۸	۹۸	۴۰	۷	۷	۲
نروژ	۱۰۹	۹۸	۴۳	۳۰	۳۵	۱۳
امریکا	۱۱۰	۱۰۲	۴۲	—	۳۸	۶
استرالیا	۱۰۹	۹۹	۳۸	۲۷	۳۰	۷
فرانسه سطح توسعه متوسط بجز چین	۱۱۱	۱۰۲	۳۷	—	۹	۶
چین	۱۰۵	۶۰	۴۳	—	۱۱	۲۱
ایران	۱۰۱	۶۸	۱۸	۱۰	—	۲
اندونزی	۱۰۶	۵۸	۴۰	۲۱	۷	۱۲
عراق	۱۰۳	۶۹	۶	۲۸	—	۱۱
کره	۱۱۰	۶۳				
سطح توسعه پایین						
پاکستان			۱۱	—	—	۱
افغانستان			۸	—	—	۳
سودان			۴۸	۱۷	—	۱۶

جدول شماره ۶ - شاخصهای توسعه انسانی (برای زنان در مقابل مردان)

استخراج از Human Development Report, 1993

* دو شاخص اول زنان به نسبت مردان در نظر گرفته شده است.

می‌گردد. بنابر این سطح فرصتهای اقتصادی برای زنان در نواحی شهری و روستایی عامل مهمی برای رسیدن به توزیع متوازن جمعیت بین شهر و روستا است.

بنابر این اشتغال زنان در جامعه شهری و روستایی به جهت نوع مشاغل تا حدی متفاوت است. در سطح روستا هر چه آموزش حرفه بیشتر باشد و تجربه شغلی افزایش یابد و زنان همراه مردان در استفاده از تکنولوژیهای جدید مربوط به بهبود وضعیت کشاورزی و همچنین صنایع دستی آموزشهای لازم را ببینند باعث رشد اقتصادی کشور خواهند شد.

در سطح شهرها هر چه زنان تحصیلات عالی داشته باشند و تخصصهای لازم جهت کسب مشاغل بالاتر را بیابند مؤثرتر خواهند بود. ایجاد کلاسهای مختلف جهت آموزش مهارتها و کسب اطلاعات برای استفاده از تکنولوژیهای جدید شرایط بهتری را در اقتصاد کشور ما ایجاد خواهد کرد. به طور مثال آموزش زنان در زمینه‌های مختلف علوم کامپیوتر برای شرکتهای و سازمانهای مختلف تولیدی و خدماتی و آموزشی نقش ارزنده‌ای در توسعه کشور خواهد داشت.

همان طور که در سیاستهای جمهوری اسلامی ایران یکی از وظایف دولت تشویق بانوان تحصیلکرده و متخصص با تجربه برای احراز سمتهای مدیریت و مشاغل ستادی، به منظور امکان استفاده از کارایی آنها در سطوح عالی اجرایی می‌باشد، همچنین تسهیلات لازم برای استفاده از تواناییهای زنان کارشناس متخصص و تحصیلکرده می‌باید فراهم آید به گونه‌ای که اهتمام آنان به ایفای نقش خود در خانواده و شرایط زندگی، منجر به کناره‌گیری از فعالیت اجتماعی نشود. (دویست و هشتاد و هشتمین جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی).

به طور کلی اگر از بعضی تنگ نظریها نسبت به زنان که در جامعه ما وجود دارد بگذریم، شرایط تا حدودی برای مشارکت زنان در صحنه‌های مختلف فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجود است که با توجه دولت در این زمینه و آگاهی و حرکت خود زنان، این نیروی بالقوه بکار گرفته خواهد شد تا بتوانیم گامی در جهت توسعه برداریم.

خلاصه

یکی از شاخصهای توسعه میزان فعالیت عمومی زنان می‌باشد که

نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. زنان می‌توانند جهت ارتقاء سطح توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور نقش عمده‌ای داشته باشند. اما متأسفانه در حالی که اشتغال مردان با مشکل مواجه است اشتغال زنان با صد چندان مشکل روبروست. شرایط تبعیض‌آمیز در بدو ورود به شغل، نداشتن مهارتها و تخصصهای لازم، امتناع کارفرمایان از استخدام زنان و... از جمله مسائلی است که مشارکت عمومی زنان را کاهش می‌دهد.

در این مقاله عوامل مؤثر بر پایین آمدن میزان مشارکت عمومی زنان از جمله بالا رفتن میزان تحصیلات و ورود دیر هنگام به بازار کار مورد بررسی قرار گرفته است.

ضمن بررسی تئوریهای موجود در توسعه به این نتیجه رسیده است که کشورهای جهان سوم با توجه به خصوصیات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود باید از الگوهای توسعه استفاده نمایند. در حالی که بکارگیری زنان حتی در کشورهای توسعه یافته با مردان برابر نیست و حقوق و دستمزد آنان پایین تر می‌باشد. اطلاعات داده شده در مورد وضع زنان در جهان و در بعضی کشورها مانند ژاپن گویای این مطلب است.

پانویس‌ها و مأخذ

- ۱- بیرو، آلن، «فرهنگ علوم اجتماعی»، ساروخانی، باقر، کیهان، ۱۳۶۶.
- ۲- ساروخانی، باقر، «دایرة المعارف علوم اجتماعی»، کیهان ۱۳۷۰ ص ۱۹۲.
- ۳- ورجاوند، پرویز، «پیشرفت و توسعه بر بنیاد و هویت فرهنگی»، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸ ص ۸۴.
- ۴- راسخ، شاپور، «عوامل اجتماعی رشد و توسعه اقتصادی»، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
- 5- Carolyn M. Elliol, Theories of Development an come pieaities of Change, Edited by the wellesley Editorial Committee, Chi 1977.
- ۶- ازکیا، مصطفی، «جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران»، اطلاعات، ۱۳۶۵.
- 7- Carolyn M. Elliol, Theories of Development an come pieaities of Change, Edited by the wellesley Editorial Committee, Chi 1977.
- 8- Human Development Report, 1993.
- 9- "Women in Japan" Human Development Report, 1993.
- ۱۰- امین زاده، فرخ، «جمعیت شناسی کار»، جلد دوم، دانشگاه ملی، ۱۳۵۸.